

چهل روزگی خورشید

پیرامون چرایي و چيستي جشن سده

علی نیکویی

سده جشن ملوک نامدار است | ز افریدون و از جم یادگار است
(عنصری)

دهمین روز از ماه بهمن در تقویم باستانی ایرانیان جشن سده است؛ آیین سده با غروب خورشید روز دهم از ماه بهمن برپا میشود که شاخصترین ویژگی آن روشن کردن آتشی بزرگ است؛ امروزه جامعه زرتشتیان ایران پاسداران این آیین کهن ایرانشهری هستند و آن را گرمی میدارند.

پیش از پرداختن به این مقاله در یاد داشته باشیم که باشندگان ایران در دوران باستان جامعه‌ای کشاورز بودند و هیچ کاری در باور دینی ایشان برتر از کاشت و داشت و برداشت نمی‌بود؛ این جمله از کتاب دینی قوانین ضددیو (وندیداد اوستا) که می‌گوید: «هر آنکس که گندم می‌کارد، راستی می‌افشاند» به وضوح به ما نشان می‌دهد جایگاه والای کشاورزی را در آموزه‌های دینی پیش از اسلام ایرانیان. در این جامعه دهقانی هر چیزی که برای کشاورزی مفید بوده جنبه تقدس می‌داشته و آفریده خداوندگار خوبی، اهورامزدا و هر چیزی که برای کشت و زرع مضر بوده، تجسم اراده پلشت اهریمنی.

برای کشاورزی آب، خاک، باد، نور و گرمای خورشید که سازنده فصل‌های گرم سال و درآمدن محصول بوده دارای مطلوبیت هستند و سرما و خشکی و فصل‌هایی از سال که خورشید ساعات کمتری در آسمان است [پاییز و زمستان] عناصر نامطلوب. اگر این بنیان فکری را در ذهن داشته باشیم بهتر متوجه آن نیایش داریوش بزرگ [شاهنشاه هخامنشی] به درگاه اهورامزدا می‌شویم که فرمود تا حک کنند: «اهورامزدا این سرزمین را از دشمن، خشکسالی و دروغ در امان دارد.» زیرا خشکسالی مصیبتی برابر با یورش دشمن اجنبی به کشور دارد و به اندازه دروغ در پیشگاه خداوندگار راستگویی کریم‌المنظر است و حتی تصویرسازی از

بهشت و جهنم برای ایرانیان باورمند زرتشتی در دوران باستان بسیار پاداش و عذابش قابل درک برای جامعه کشاورزی بود؛ بهترین جایگاه مینوی برای روان درگذشتگان نیکوکار «گروتمان» نامیده می‌شد سرای «نور و سرود» (1) و برای بدکاران «دوژنگه» سرای سرما و تاریکی بی‌پایان (2).

اما در باب علت پیدایش این جشن، افسانه‌های گوناگون آمده است، یکی از این داستان‌ها به پیدایش آتش اشاره دارد. فردوسی می‌گوید: هوشنگ پادشاه پیشدادی که شیوه کشت و کار، کندن کاریز، کاشتن درخت... را به او نسبت می‌دهند، روزی در دامنه کوه ماری دید اژدها پیکر پس سنگی برگرفت و به سوی مار انداخت تا او را بکشد، مار اژدها پیکر خزید و از تیررس سنگ شاه گریخت؛ اما از برخورد سنگ‌ها جرقه‌ای زد و آتش نخستین بار پدیدار شد.

برآمد به سنگ گران سنگ خُرد | هم آن و هم این سنگ گردید خُرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ | دل‌سنگ گشت از فروغ آذرنگ

نشد مار کشته ولیکن ز راز | از این طبع سنگ آتش آمد فراز

جهان‌دار پیش جهان‌آفرین | نیایش همی کرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد | همین آتش آن گاه قبله نهاد

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد | سده نام آن جشن فرخنده کرد

هوشنگ شاه با دیدن شعله‌های آتش و نور زیبای آن به درگاه یزدان ستایش‌ها کرد و قدری از آن آتش گرفتند و چون شب فرارسید جشنی بزرگ از برای دست یازیدن بدین فروغ که یزدان به او هدیه داده بود، برپا کردند و آتشی سُبُتُرگ از آن شعله که در کوه پدید آمده بود، ساختند و آتش را قبله خود نهادند و آن شب باده خوردند و این جشن را سده نامیدند. داستان‌های دیگر در مورد علت پیدایش این جشن آمده که به اختصار می‌توان گفت: کیومرث را صد فرزند شد و چون این یلُصد فرزند به حد رشد رسیدند، جشنی برپا شد و این جشن را سده نامیدند؛ روایتی دیگر می‌گوید: چون مشی و مشیانه (آدم و حوای زرتشتی) فرزندان‌شان به یلُصد رسید این اتفاق را جشن گرفتند و آن را سده نامیدند. گروهی بر این باورند از جشن سده تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب پیش است که مجموع آن می‌شود صد شب و روز به این سبب این امر جشن سده را پنجاه روز به نوروز برپا می‌کردند...

جشن سده بي‌شك از دوراني بسيار كهن وجود داشته و در عصر ساسانيان باشكوه خاصي برپا ميشده، البته از اين جشن در اوستا و نوشته‌هاي پهلوي نامي برده نشده و شايد علت اين سكوت كتب ديني زرتشتي در مورد سده آن باشد كه اين جشن از اعياد ايرانيان پيش از گرويدن به دين زرتشتي باشد؛ اگر قول بيروني را بپذيريم (3) كه اين جشن تنها در دوره اردشير بابكان (۲۴۲ - ۲۲۴ ميلادي) در زمره اعياد مذهبي درآمده و با آيين زرتشتي درآميخته و سپس صورت جشن ملي يافته و تا قرن‌هاي پس از اسلام دوام آورده، اين نظر بسيار محتمل است؛ زيرا دوره اشكاني و ساساني دوره درآميختن كامل فرهنگ بومي و آريايي با ديانت زرتشتي در ايران است.

جشن سده دقيقا در پايان چله بزرگ (4) قرار دارد و به اعتقاد عوام با به‌سررسيدن اين چله زمين بايد دزدانه نفسي بكشد؛ در شب جشن سده همگان به صحرا ميرفتند و بوته‌ها فراهم مي‌كردند و با آتشزدن بوته‌ها شادي و پايكوبي مي‌نمودند و باورمند بودند، آتش بازمانده اين آيين، سرما را نابود مي‌كند. گردآوري اين بوته‌ها فريضةاي عمومي بود، بزرگان و ثروتمندان مردماني را اجير مي‌كردند كه به جاي ايشان بوته گرد آورند. شاهان و بزرگان و مردمان هر يك به فراخور حال خود به تهيه هيزم و خار و خاشاك و به خصوص چوب گز مي‌پرداختند و پشته‌اي از آن مي‌ساختند تا در آتش بزرگ قرار دهند.

ابوالفضل بيهقي در مورد جشن سده در عصر اميرمسعود غزنوي (۱۰۴۰-۱۰۳۰ ميلادي) چنين مي‌گويد: و سده نزيك بود، اشتران سلطاني را و همه لشكر به صحرا بردند و گز كشيدن گرفتند تا سده كرده‌ايد... و گز ديگر جمع كردند كه سخت بسيار بود و كوهي برآمد بزرگ... و سده فراز آمد... و آتش به هيزم زدند و پس از آن شنيدم كه قريب ده فرسنگ فروغ آتش بدیده بودند و كبوتران اندود بگذاشتند و ددگان برف اندود و آتش زده دويدن گرفتند و چنان سده‌اي بود كه ديگر چنان نديدم و آن به خرمي به پايان آمد(5).

اما اگر از وراي اسطوره‌ها كه پيرامون جشن سده را گرفته بگذريم، جشن سده نه ارتباطي به عدد صد دارد و نه به پيدايش آتش به دست هوشنگ پيشدادي!

سده از واژه اوستايي (SADA) كه اسم است گرفته شده و معني آن يعني ظهور، آشكارايي، پيدايش، جشن سده در واقع جشن چهل روزگي خورشيد است (6)، يعني چهل روز از شب يلدا (شب تولد خورشيد) گذشته است؛ پس اين روز را جشن مي‌گرفتند و آتش به پا كردن نوعي جادوي گرم

کردن جهان به شمار می‌آمده.

آیین مهرپرستی و خورشید در باور دینی ایرانیان باستان

خورشید در اسطوره‌های ایران باستان جایگاه والا و مقام شکوهمندی دارد، در روزگار پیش از ظهور زرتشت خورشید به شکل ایزدی نیرومندی با نام مهر یا میترا مورد پرستش بوده و در روزگار پسازرتشت به عنوان آفریده خداوند (اهورامزدا) مورد تکریم و احترام بود؛ مهر تا پیش از ظهور زرتشت مقام خدایی داشت و پس از آن نیز حضور قوی داشته؛ اما از رتبه خدایی به جایگاه یاور اهورامزدا تنزل مقام کرد؛ بیشک خورشید و اهمیت آن و پرستش این عنصر حیات‌بخش و شباهت‌ها و ویژگی‌های آن با ایزد مهر که ایزد روشنایی و فروغ به شمار می‌آید، سبب شد که خورشید به تدریج با ایزد مهر یکسان شمرده شود و سوگند خوردن به خورشید مترادف با سوگند خوردن با مهر و سوگند با پروردگار مطلق شناخته شود. (7) در اسطوره‌های دینی زرتشتی، این خورشید است که همه چیز را می‌داند و همه چیز را می‌بیند (8) و پیمان‌ها را گواهی می‌کند (9). آن چیز که در میان ایرانیان باستان به خورشید درجه بالایی تقدس می‌داد صرفاً خورشید بودنش نبود؛ بلکه انوار خورشید بود و مهر ایزد نور است، بهترین تفسیر از ارتباط خورشید و میترا می‌تواند این باشد که میترا خود خورشید نیست، بلکه نور و روشنایی است که تاریکی را زایل می‌کند و زندگی و شادمانی را به زمین هدیه می‌کند و با گرما و انوارش طبیعت را بارور می‌سازد، دیو‌هایی که در تاریکی به سر می‌برند و سبب انتشار گناه و نافرمانی و ناپاکی و خشکی و بی‌برکتی زمین می‌شوند را دور می‌کند (10). در اسطوره‌های ایرانی؛ نخستین ایزدی که با میترا زورآزمایی می‌کند خورشید است و چون در این نبرد میترا بر خورشید پیروز می‌شود، ناچار خورشید با میترا پیمان همکاری می‌بندد و در ازای این پیمان از نشان دوستی برخوردار می‌شود. پس میترا پیروزمند بر اثر این توافق تاج درخشانی بر سر خورشید می‌نهد که از آن پس در مسیر گردش روزانه خود همواره این تاج را بر سر حفظ می‌کند؛ پس از غلبه در نبرد با خورشید، میترا بر پا می‌ایستد و دست راست خویش را به سوی خورشید دراز می‌کند و پیمان دوستی را با فشردن دست او استوار می‌کند؛ از آن پس این دو پشتیبان هم و همواره یار وفادار برای یکدیگر مانده‌اند (11). در ادبیات دینی ایرانیان جایگاه قرارگیری خورشید و میترا کاملاً مشخص است، اهورامزدا در قلمروی بی‌پایان، با فاصله از خورشید که به اندازه فاصله خورشید از زمین است فرمانروایی می‌کند، اهریمن در قلمروی تاریکی مطلق است و میترا در

حداقل میان این دو قرار دارد (12).

در باور ایرانیان باستان داستان‌هایی اشاره به زاییده شدن ایزد مهر دارد که نیرویی باطنی و سحرآمیز مهر را از درون صخره‌ای به جهان خارج، بیرون افکنده است؛ میترا در این حالت کاملاً عریان است و کلاه فریجی (13) به سر دارد، دستش را بلند کرده و خنجری و مشعلی به آن گرفته است، او زاییده روشنایی است و از دل سنگی زاده شده است. صخره‌ای آبدستن شد و میترا را زایید (14). جدا از چگونگی زایش مهر، زمان زاییده شدن مهر نیز درخور توجه است، زیرا تولد مهر يك حادثه نجومی است که يك شب در سال رخ می‌دهد و آن شب یلداست که چندین هزاره در ایران سابقه دارد، ۳۰ آذر یا ۲۱ دسامبر کوتاه‌ترین روز و بلندترین شب را در طول سال دارد؛ اما بلافاصله پس از آغاز دی، روزها به تدریج بلندتر و شبها کوتاه‌تر می‌شود، زین رو این شب را شب یلدا به معنی تولد خورشید شکست‌ناپذیر که همان ایزد مهر بود، نامیده‌اند (15).

در دیانت زرتشتی نیز خورشید در شمار مطهرات و پاک‌کننده‌هاست؛ در اکثر فرگردها که در رابطه با احکام است، خورشید به عنوان پدیده‌ای از آفرینش کارش پاکیزه کردن و از میان بردن آلودگی‌ها و نجاسات است، در فرگردهای ۵ و ۶ و نندیداد این نکته به خوبی نمایان است که چگونه عمل خورشید نگرشی را نشان می‌دهد. این عمل را در بارگاه مردگان به جای می‌آوردند، مرده را از کته (16) بیرون می‌بردند و در فصل مناسب به سوی دخمه حمل می‌کردند و در بلندی کوه و تپه‌ای قرار می‌دادند به گونه‌ای که چشم‌هایش رو به خورشید قرار می‌گرفت و این نوعی وسیله آموزش بود، اگر مزدایرستان مردگان خود را خورشید نگرشی نمی‌کردند؛ مانند این بود که مرد پارسایی را کشته‌اند (17). در کتاب پهلوی شایست و ناشایست در مورد پرهیز از آلودگی خورشید و حفظ تقدس آن احکامی موجود است که زن دشتان (18) به خورشید و دیگر روشنی نباید بنگرد ... (19)

بنابراین جشن سده با شب یلدا [شب تولد خورشید] ارتباط پیدا می‌کند، باورمندی به تولد خورشید و جشن سده از عقاید برگرفته از آیین مهرپرستی در ایران است؛ جشن سده مانند برپایی جشن تولدی است برای خورشید. در سرزمین ایران حتی امروزه نیز برای کودکان جشن چهاروزگی برپا می‌دارند یا برای مردگان مراسم شب چهارم برگزار می‌کنند که بیشک تقدس چهل در ارتباط با آیین مهر در ایران است؛ پس بر ما و شما جشن چهار روزگی خورشید [جشن سده] شادباش.

منابع

- 1- آذرگشنسب، اردشیر. (1372) مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان. انتشارات فروهر.
- 2- اولانسی، دیوید. (1396) پژوهشی نو در میتراپرستی. ترجمه مریم امینی. نشر چشمه.
- 3- بویس، مری. (1393) رپیثوین، نوروز و جشن سده. بهارستان ایران. ش ۲. صص ۱۷-۳۰.
- 4- بیرونی. (1318) التفهیم. تصحیح جلال همایی، تهران. چاپخانه مجلس.
- 5- بیهقی، ابوالفضل. (1356) تاریخ بیهقی. تصحیح علیاکبر فیاض. انتشارات دانشگاه مشهد.
- 6- جوادی، شهره و نیکویی، علی. (1394) اسطوره خورشید در هند و ایران. هنر و تمدن شرق، ۳ (10)، ۱۵-۲۱
- 7- رضی، هاشم. (1376) وندیداد. ج ۴. تهران نشر فکر روز.
- 8- رضی، هاشم. (1381) آیین مهر (تاریخ آیین رازآمیز میتراپی) . تهران، انتشارات بهجت.
- 9- کومن، فرانس. (1383) آیین پر رمز و راز میتراپی، ترجمه هاشم رضی. تهران. انتشارات بهجت.
- 10- مزداپور، کتایون. (1369) شایست و نشایست. تهران. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- 11- نیکویی، علی. (1397) مطالعه تطبیقی اساطیر ایران و ارمنستان با تکیه بر ایزد «مهر». هنر و تمدن شرق، ۶ (19) .

پاورقیها

- 1- نگاه کنید به: (آذرگشنسب، ۱۳۷۳: ۳۷)
- 2- نگاه کنید به: (دهخدا، لغتنامه، مدخل دوزخ)
- 3- نگاه کنید به: بیرونی، التفهیم. تصحیح جلال همایی، چاپخانه مجلس. ۱۳۱۸. ص ۲۵۷

4- چهل روز اول فصل زمستان (اول دي تا دهم بهمن) را که سرماي شديد و سوزناكي پديدار ميگشت و از نظر زماني طولانيتر بود را چله بزرگ نام نهادند و از دهم بهمن تا اول اسفند که از نظر زماني نصف چله بزرگ است را تحت عنوان چله كوچك قلمداد ميکردند.

5- بيهقي، ۱۳۵۶ : ۵۷۲

6- بويس، ۱۳۹۳ : ۳۰

7- جوادي؛ نيكويي. ۱۳۹۴ : ۱۶

8- نگاه كنيد به: يشت ۱۰/۲۷: قهرماني با ده هزار چشم، فريبنا پذير كه همه چيز را ميداند.

9- نگاه كنيد به: يشتهاي ۳۵ و ۶۵.

10- كومن، ۱۳۸۳ : ۲۵

11- كومن، ۱۳۸۳ : ۱۳۴

12- كومن، ۱۳۸۳ : ۳۰

13- كلاهي منسوب به اهالي فريجييه در آسياي صغير، يعني كلاه نمدي با راس خميده كه در هنر يونان و روم باستان دال بر شرقي بودن شخص است. (اولانسي، ۱۳۸۰: ۵۷)

14- رضي، ۱۳۸۱: ۲۹۶

15- نيكويي، ۱۳۹۷: ۳۲

16- كته Kata اتاقي بوده كه زرتشتيان در شرايط خاصي [مانند شرايط جوي يا حوادث اجتماعي] كه امكان بردن اجساد مردگانشان به برج فراموشي نداشتند دو تا سه شب و در صورت ضرورت تا يك ماه آنجا با شرايط خاص امانت ميگذاشتند. (براي اطلاعات بيشتر نگاه كنيد به: رضي، ۱۳۷۶، ج ۴ : ۱۸۷۵)

17- رضي، ۱۳۷۶، ج ۴ : ۱۸۷۵

18- زنان دشتان؛ مراد زناني كه دچار عادت ماهيانه ميشوند.

19- مزداپور، ۱۳۶۹ : ۶۴

باشندگان ایران در دوران باستان جامعه‌ای کشاورز بودند و هیچ کاری در باور دینی ایشان برتر از کاشت و داشت و برداشت نمی‌بود؛ این جمله از کتاب دینی قوانین ضد دیو (وندیدادِ اوستا) که می‌گوید: «هر آنکس که گندم می‌کارد، راستی می‌افشاند» به وضوح به ما نشان می‌دهد جایگاه والای کشاورزی را در آموزه‌های دینی پیش از اسلام ایرانیان. در این جامعه دهقانی هر چیزی که برای کشاورزی مفید بوده جنبه تقدس می‌داشته و آفریده خداوندگار خوبی، اهورامزدا و هر چیزی که برای کشت و زرع مضر بوده، تجسم اراده پلشتِ اهریمنی.

ابوالفضل بیهقی در مورد جشن سده در عصر امیرمسعود غزنوی (۱۰۴۰-۱۰۳۰ میلادی) چنین می‌گوید: و سده نزدیک بود، اشتران سلطانی را و همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده‌اید... و گز دیگر جمع کردند که سخت بسیار بود و کوهی برآمد بزرگ... و سده فراز آمد... و آتش به هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آتش بدیده بودند و کبوتران اندود بگذاشتند و ددگان برف اندود و آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده‌ای بود که دیگر چنان ندیدم و آن به خرمی به پایان آمد.

من: □□□□□□ □□□□□□ 9 □□□□□□ 1402 □□□□□□